



نسیم قاضی زاده

سهراب پورناظری را می‌شود با شوری که در آثارش موج می‌زند، شناخت. شوریدگی او که در نوازندگی‌اش هویداست، در قطعاتی که می‌سازد هم موج می‌زند. او طعم و رنگ دیگری را با خودش و آثارش به موسیقی ایران اضافه کرد. طعمی که بوی دهه ۶۰ و شوروحال جوانانه و تجربه‌گرایانه متولدان آن سال‌ها را داشت. با وجود اینکه با موسیقی بزرگ شده بود، اما اجازه نداده تا صرفا نقش ادامه‌دهنده راه را ایفا کند، بلکه خوی تجربه‌گرایش مسیرهای جدید و جذابی را به روی او گشوده است.
باین همه و باوجود اینکه با خوانندگان زیادی از علیرضا قربانی گرفته تا حمید رضا توریخش کار کرده و در گروه‌های مختلفی ساز زده است، اما آثاری که با همایون شجریان کار کرده به مراتب خاص‌تر و بهتر است. این‌طور که پیداست، این‌دو همدیگر را پیدا کرده‌اند و بعد است که به این زودی‌ها این همکاری به پایان برسد. از جمله بارزترین جلوه‌های این همکاری‌ها که به مذاق مردم هم خوش آمده، می‌شود به تصنیف فیلم‌های اخیر حمید نعمت‌الله اشاره کرد. این روزها هم بار دیگر موسیقی فیلم «رگ خواب» و دو تصنیف اصلی آن با استقبال گرم تماشاگران مواجه شد؛ تا آنجا که نسخه پرده‌ای آن در فضاهای مجازی دست به دست می‌شد. همین مسئله باعث شد دست‌اندرکاران این موسیقی تصمیم به انتشار نسخه اصلی آن در اسرع وقت بگیرند.
با سهراب پورناظری در روزهای شلوغ آخر سال با فاصله تنها چند روز بعد از انتشار آلبوم تصویری خداوندان اسرار، به کارگردانی رخشان بنی‌اعتماد به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

۴ درحال حاضر در حال ضبط رگ خواب هستیند و به خاطر اینکه به‌سرعت این اثر را به بازار عرضه کنبد حسابی سرتان شلوغ است.

بله، در حال آماده‌سازی و مسائل جانبی کار هستیم.
۴ با اینکه در نشست خبری فیلم همراه با آقای شجریان اعلام کردید ماکت کار را آماده کرده‌اید، اما همین اندازه هم بسیار شنیده شده و از آن استقبال شده است.

بله، به گوشم رسیده که بعد از رفتن بر پرده سینما مورد استقبال قرار گرفته است.

۴ چطور شد به این شعر محاوره‌ای رسیدید؟

دلیل اصلی‌اش این بود که نمی‌خواستیم به احساسات شخصیت‌فام فضای خیلی جدی و عمیقی بدهیم. تلاش شده که این شاخصه‌ها مگر نگتر نشان داده نشود. با صحبت‌هایی که با آقای نعمت‌الله داشتیم به این نتیجه رسیدیم که شعرهایی با زبان محاوره می‌تواند انتخاب خوبی باشد. تقریبا تنها گزینه‌ای که داشتیم همین شعر آقای حسین منزوی بود که روان‌بودنش به فضای داستان کمک می‌کرد و هم در استواری سخنش گفت‌وگویی نبود. در نهایت هم به نتیجه‌ای که می‌خواستیم رسیدیم.

۴ خودتان قلم را بردید؟

فیلم را تقریبا حفظ هستم.

۴ فیلم را دوست داشتید؟

فیلم مهمی است که از نقطه نظر‌های مختلفی می‌توان بررسی‌اش کرد. از لحاظ کارگردانی یکی از مهم‌ترین آثار آقای نعمت‌الله است. به طور کل روزبه‌روز نگاه ایشان جالب‌تر و مهیتر و هیجان انگیزتر می‌شود. همین‌طور بازی‌ها خیلی ویژه بودند. فیلم‌برداری هم یک نمونه بسیار تمیز و قابل توجه بود. در کل فیلم استاندارد است که بخش‌های درخ‌رر توجه زیادی دارد.

۴ شما هم دیگر کارناشناس فیلم‌های آقای نعمت‌الله شده‌اید!

تقریبا ۱۰ سال است که مستمر کار می‌کنیم.

۴ همین باعث شده که با کارگردان‌های دیگر کار نکنید؟

نه، کار با ایشان نیست که باعث این اتفاق شده. بارها با کارگردان‌های عزیز دیگر تا پای انجام کار رفته‌ایم؛ اما به دلایل مختلف به سرانجام نرسیده است. ضمن اینکه قیلا هم گفتم‌ها که وقتی آدم‌ها به یک ایده مشترک می‌رسند، باید قدر آن را بدانند؛ چون زمان و عمر و انرژی زیادی می‌طلبد تا آدم‌ها با هم کنار بیایند و بتوانند تحلیل مشترکی از مسائل پیدا کنند.

۴ به نظر می‌رسد سخت‌گیر هستید.

کلا در کار ما همیشه وسواس وجود دارد. شاید چهار، پنج بار یک کار را ضبط می‌کنیم تا به چیزی منتهی شود که می‌خواهیم. دو سه برابر کارهایی که منتشر می‌کنیم، کارهایی است که منتشر نمی‌کنیم. همیشه در حال غربال و تصحیح و انتخاب کارهایمان هستیم. همیشه اول خودمان ممیزی می‌کنیم. به‌خصوص که در خانواده سه موسیقیدان از نسل‌های متفاوت هستیم و همین باعث می‌شود دید تیز و منتقدانه‌ای داشته باشیم و از اینکه کاری با نقضی ناخواسته ادمه پیدا کند یا ویژگی‌هایی که می‌خواستیم نداشته باشد، جلوگیری می‌شود.

۴ معمولا در خانواده‌هایی که چند موسیقیدان هستند، این وسواسی‌بودن با مشکلاتی هم روبه‌رو می‌شود.

بله، سختی‌هایی می‌تواند وجود داشته باشد، اما صمیمیت و هم‌زبانی که در خانواده وجود دارد، مرزا را از بین می‌برد و این خودش سعادت است.

۴ قبلا گفته‌اید و حالا هم تصریح می‌کنید که تلاشی مبنی بر این‌دست دارید که موسیقی‌های فیلم‌های آقای نعمت‌الله جدی نباشد. زبان طنز یا محاوره داشته باشد یا سارزبانی و لحن خاصی را استفاده کنبد. دررگ خواب هم این‌کار را کردید؟

خیر، رگ خواب موسیقی کلاسیک غربی دارد و فضای جدی دارد؛ چون برای اولین‌بار با فیلمی جدی مواجه هستیم که در آن اصلا طنز دیده نمی‌شود. این زبان محاوره هم فضای جدی کار را به هم نمی‌ریزد؛ اما احساسات را هم خیلی عمیق نمی‌زند. خواستیم از اشاره مستقیم برهیزر کنیم و مطلب را در پیروستی و لطیف برسانیم. موسیقی این



فیلم غربی و استخوان‌دار است و چارچوب‌هایش حفظ شده است و حتی با بی‌پولی و آرایش غلیظ هم فاصله دارد.

۴ با درنظرگرفتن پیشینه موسیقی سنتی و کردی‌تان، حتی با وجود تجربه‌های بین‌المللی که دارید، استفاده ناگهانی از گیتار الکتریک در راستای فضای فانتزی فیلم، جالب بود.

نگاهم این است که با دنیای صداها مواجه هستیم و تنها وقتی نقشی برعهده می‌گیرند، می‌شود برای صداها تعریفی معین کرد. در جهان صدا و نوا و آوا با صداها مواجه هستیم و نباید برجسب‌های خاص به آنها بچسباییم. نباید بگوییم فقط با گمانچه باید این‌کارها را کرد. وقتی نغمه‌ای در گمانچه جاری می‌شود، این‌گاه می‌توان تعریفی برایش در نظر گرفت و برجسی برایش تعیین کرد.

۴ چندمین سال است که با همایون شجریان همکاری می‌کنید. از قبل تا حال حاضر، با خوانندگان دیگری هم همکاری داشته‌اید؛ اما به نظر می‌رسد همکاری‌تان با همایون شکل و شمایل دیگری دارد. انکار به خوی خلاق و تجربه‌گرای‌تان نزدیک‌تر است. در شخصیت و جنبه حرفه‌ای کارایشان چه می‌بینید که این همکاری‌ها توانسته این‌قدر ادامه پیدا کند؟

وقتی ۱۵ سالم بود، همکاری حرفه‌ای ما با هم شروع شد و دو سال دیگر می‌شود ۲۰ سال که خوشبختانه این همکاری ادامه‌دار بوده است. طبیعتا اینکه روحیات‌مان به هم نزدیک است، هیچانی که هر دو برای تجربه جدید داریم، سابقه بیست‌وچند سال سابقه هنری من و ۳۰ سال سابقه هنری او، باعث شده است که بتوانیم بهترین نتیجه را از این همکاری بگیریم. کارهایی که انجام می‌دهیم، خلق‌الساعه و دفعه‌ای نیست. فکر می‌کنم زبان مشترکی که پیدا کرده‌ایم، می‌شود چه در موسیقی فیلم، چه در ساز و آواز و چه با ارکستر غربی، استفاده می‌شود. اصولا زوج‌های هنری و سبک‌های هنری نتیجه بهتری می‌دهد؛ چون زمانی که صرف کرده‌ایم تا به شناخت برسیم، زمان کمی نیست و نباید از این فرصت‌ها به‌سادگی عبور کرد. البته این باعث نمی‌شود همکاری‌مان با هنرمندان دیگر متوقف شود و درهای دیگر را به روی خودمان ببینیم.

۴ واقعیت هم این است که هر دو شما با آهنگ‌سازان یا خواننده‌های مختلف هم کار می‌کنید؛ اما نکته جالب این است که روحیه تجربه‌گرایی در هر دو شما تریوتازه مانده است.

ما دو اردیبهشتی هستیم که از ریسک‌کردن نمی‌ترسیم و از این نظر شبیه به هم هستیم.

۴ در رگ خواب کارکردن با همایون شجریان چه تفاوتی با کارهای دیگر داشت؟

رگ خواب فضای مختلفی دارد. یک موسیقی آرام و رام دارد که همایون به‌خوبی از پس اجرای آن برآمد. تیتراژ انتهایی هم کار بسیار مشکلی در اجراست که از عهده هر خواننده‌ای بر نمی‌آید. ویژگی‌های مختلفی مثل محدوده صدایی مقبول، تسلط بر ریتم، کلام و سرعت انتقال را بسیار نیاز دارد. تیتراژ پایانی یک نوع امتحان خوانندگی است و میزان خوبی برای محک‌زدن خواننده است، با این‌همه تفاوت، باز این کار در امتداد مسیری است که آمده‌ایم. نمی‌خواستیم از موسیقی ایرانی فاصله بگیریم. این موسیقی شوشتی است، فرازوفرودها و کلام هم با هدف‌مان هماهنگ است.

۴ آنچه با نام سهراب پورناظری گره خورده، تجربه است و این تجربه در مقابل بحر نمی‌ایستد. همان‌طور که درباره مرحوم کیارستمی که برای

گفت‌وگو با سهراب پورناظری

اردیبهشتی ریسک‌پذیریم



تجربه‌کردن اعتبار ویژه‌ای قائل بودند، صدق می‌کند.
چندر علاقه دارید که با ویژگی تجربه‌گراییبودن شناخته شوید؟

صادقانه بگویم؛ به این فکر نمی‌کنم که با چه عنوانی شناخته می‌شوم. روزبه‌روز که جلوتر می‌روم، می‌فهمم که اصلا نباید به این فکر کنم؛ چون عده‌ای کارم را به‌عنوان زنده‌کننده موسیقی ایرانی در نسل جوان قلمداد می‌کنند و عده دیگری به‌عنوان ازبیر پرند ریشه‌ها و اصالت موسیقی ایرانی، راستش هیچ‌کدام از اینها برای مسیر تعیین نمی‌کند. در لحظه، زندگی و کار می‌کنم و برای اینکه تیتز خاصی برای هنرم انتخاب شود، کاری نمی‌کنم؛ بلکه براساس دریافتم از جهان ایرانی اطرافم پیش می‌روم که تنها معیاری است که برای هنر به آن رجوع می‌کنم. هنوز ذهن خودم به چنین رشدی نرسیده که این هنر برایم کوچک شود یا تمام شود. عاشق هنر ایران هستم و سرچشمه تمام کارهایی که تولید می‌کنم، هنر و فرهنگ ایرانی است. غیر از این برایم چارچوبی وجود ندارد. امکان دارد سال‌ها فقط تک‌نوازی کنم. شاید هم شلوغ‌ترین تجربه‌ها را داشته باشم. به قول هنرمندان کمی متعصب‌تر، فقط موسیقی سنتی و ردیف کار کنم و مقام‌های تنبور بزنم و شاید مسیر هنری‌ام به سمت دیگری برود. به اینها فکر می‌کنم؛ اما خودم را محدود به خلق آثاری که تعریف خاصی را به ذهن متبادر کند، نمی‌کنم. هر دفی هم که در این زمینه گذاشته شود، در هنر شکست خورده است. هنر این‌الوقت یعنی فرزند زمان است؛ البته با پیشینه بسیار، سده‌ها و هزاره‌ها پشت بخت هر است که به فردی می‌رسد؛ اما باید از دست به یاد داشت باشیم که هنر عرصه تجربه است. تجربه‌های صد‌صد تکراری را صد‌صد بدیع.

۴ به خاطر همین روحیه است که به سمت هنرمندانی نمی‌روید که ذهن‌شان از این نظر باز و باطراوت نیست.
شاید. کارنامه من خیلی شلوغ نیست. همکاری‌های مستقیمی که در زمینه موسیقی باکلام و دو کلام هنرمندان دیگر داشته‌ام، به اندازه انگشتان دو دست هم نیست. به اینکه دانهای کاشته شود، جوانه بزنند، به درختی و آن درخت نتوانند شود، بیشتر معتقدم تا برفاشند هزاران دانه و اتکا به زمان و تقدیر. پیشنهاد همکاری زیاد بوده و تعدادی که بعضی از کارها پیدا کرد، باعث شد فرصت برای تجربه‌های بسیاری باز شود؛ اما اعتقاد به کار سفارشی ندارم و تابه‌حال انجام نداده‌ام؛ حتی از شرکتی یا نوازنده و خواننده‌ای سفارش قبول نکرده‌ام. این عرصه، عرصه من نیست. البته این حرف‌ها دلیل بر باکیفیت‌بودن و بهترین‌بودن نیست. انتقاد حتما وارد است.

خوبی‌ها خیلی دوستش دارند و خیلی‌ها اصلا دوستش ندارند؛ اما این نگاه به هنر است.

۴ فکر می‌کنید وقتی ۵۰ سال‌تان شود، دوست دارید چطور شناخته شوید؟

از دی که گذشت، هیچ از او یاد مکن/ فردا که نیامده ست فریاد مکن/ بر نامده و گذشته بنیاد مکن/ حالی خوش باش و عمر بر باد مکن. در لحظه در خدمت شما هستم. شاید لحظاتی بعضی‌ها از هنرم خوششان آمده، ارادتمند است و تک کسانیه هستم که انتقاد و حتی در دنیای مجازی توهین می‌کنند. نگاه به جهان باید نگاهی دیگر باشد. هیچ چیز در این زندگی اتقدر مهم نیست که آدم بخواهد خودش را اسیرش کند. هرکسی از تأیید لذت می‌برد و از تکذیب نمی‌برد اما چندان اسیر اینها نیستم. خدا را شکر می‌کنم به خاطر مسیری که تا امروز در زندگی‌ام طی کرده‌ام. حتی انتقادات و توهین‌ها آدم را می‌سازد. فمیدم که تأیید چیزی است که همه ما گرفتارش هستیم. اما

جهان هر انسان با دیگری کاملا متفاوت است. برداشت‌ها متفاوت است. اگر روزی عشق و مهر میزان همه قضاوت‌ها و در نگاهمان به جهان جاری باشد، تکذیب از بین می‌رود. تجربه‌ای که با غیرایرانی‌ها دارم، این است که حتی از کاری که مردم دوستش نداشته‌اند، با حال منفی صحبت نمی‌کنند. این نشان می‌دهد امروز پایه فکر آنها مهربان‌تر از ماست. دغدغه تجربه‌های نو یا تکیه‌کردن بر سنت‌ها، جذاب و بالارزش است به شرطی که وارد حوزه‌های یکدیگر نشوند.

۴ از تعصب گریزانید. درست است؟

نگاه متعصبانه در هنر هیچ جایگاهی ندارد چون هنر زاییده تعصب نیست. تار، سه‌تار، تنبور، سنتور، رباب، قیچک، گمانچه، نی، دف، عود و تنبک هم یک روز به وجود آمدند، شکلشان عوض و دچار تحول شدند.ا. اگر قرار بود این نگاه متعصبانه وجود داشته باشد، اولین نغمه‌ای که از دهان یک انسان درآمد، باید تابه‌حال تغییر نمی‌کرد. در دوره صفویه و قاجار هجوم تفکر اروپایی را در تفکر ایرانی دیدیم؛ این شاید خوشایند نبود اما همین‌ها بعدا تبدیل به سنت شدند. فرم‌هایی در تارنوازی داریم که آلمان‌های غربی دارند اما نماد سنت ما هستند. نباید خوب و بد کرد و باید عرصه را باز گذاشت. چون امروز در یک دوره گذر هستیم. زندگی اسمال با صد سال پیش، به اندازه صد سال پیش با هزار سال پیش متفاوت است. کشور ما هم با سرعت کافی خودش را با این روند هماهنگ نکرده است. به زمان احتیاج است و اینکه دست هنرمند کاملا باز باشد.

۴ حرف‌وحديث‌ها هیچ تأثیری بر کارتان نمی‌گذارد؟

گاهی از این خوشحال یا ناراحت می‌شوم که نگاه ملت گاهی خیلی مهربان و گاهی خیلی خشمگین است. از آنجا که سرنواشت سِرزمنیم برایم مهم است، این برایم خیلی مهم است. نمی‌گویم هرکسی هرچه بگوید، من راه خودم را می‌روم. اینکه می‌بینم مردمی هستند که حتی به کسی که با خشم و نفرت و دشمنی توهین کرده، با آرامش و مهر گفت‌وگو می‌کنند، برایم تأثیرگذار است این برایم هم نگران‌کننده است و هم نشانه خوبی است. اما سعی می‌کنم بیشترین تأثیری که می‌گیرم از هم‌نشینان یا بزرگانی مانند سعدی، حافظ، فردوسی، شفیعی‌دکنکی و شجریان باشد. با همایون بحث و بررسی می‌کنیم. همین‌طور سعی می‌کنم همیشه از نظرات پدرم استفاده کنم. همکاری‌ام با استاد شجریان برایم یک کلاس درس بود. سعی می‌کنم اینجاها ذهنم را باز کنم تا از تجربیاتی استفاده کنم که انسان‌های دیگری که در مسیر کنونی من قدم زده‌اند، در اختیارم قرار می‌دهند. به طور کل جهانم از کامنت‌ها تأثیر زیادی نمی‌گیرد.

۴ موسیقی‌هایی که در نسل جدید می‌شنوید، نگران‌تان نمی‌کند؟ درباره یقایت ذات موسیقی ایرانی در دهه‌های دیگر شک نمی‌کنید؟

جای نگرانی هست اما نگاهمان نباید منقبض باشد. در هر عصری آثاری به وجود آمده که با نسل‌ها و دیدگاه‌ها سنخیت دارد. باید از حوزه فرهنگی کشور ناراضی باشیم. باید ریشه‌یابی‌کرد. فرهنگ ایرانی الان جایگاهی را که باید، در میان انسان‌هایی با شناسنامه ایرانی ندارد. پوشش و گفتار و طرز زندگی‌ما دارد از ریشه‌ای فاصله می‌گیرد که آن‌بخشور قطعی ماست. هویت ما پیشرو و مترقی بود. یک قبیله دور افتاده عقب‌مانده نیستیم. هفت هزار سال پیش شطرنج و چشم مصنوعی و سیستم مدیریت شهری داشتیم. حالا ببینید که در حوزه فرهنگ کجا بودیم. بخشی از آثار فرهنگی ما تخریب شده و بخشی دیگر اصلا در دسترس‌مان نیست. کاش دوستان لااقل عکسش می‌دادند ما ببینیم؛ در بسیاری از روستاها، می‌بینیم که یک نفر با یک بیلچه فرهنگ را از زیر خاک بیرون می‌کشد و صادر می‌کند. این درد است که کسی با هویت خودش این‌طور برخورد کند. اینکه فرم و شکل و تأثیرپذیر از جهان اطراف عوض می‌شود، اجتناب‌ناپذیر است اما نباید خائنه‌ای که بنا می‌کنیم روی آب باشد. خانه بسیاری از نسل‌های جدید ریشه‌ای با خاک ندارد و برآیند سامان نمی‌سازد. الان همه‌چیز در ایران خیلی بی‌سامان شده است. چه پیش از انقلاب و چه حالا. در حوزه فرهنگ اصلا موفق نبودیم. نگاهی که انسان ایرانی باید به اطرافش داشته باشد، اصلا وجود ندارد.

۴ کارگرد بعضی از ارگان‌ها مثل صداوسیمما و وزارت ارشاد، نقش تعیین‌کننده‌ای دارند که به خوبی از اینای

این نقش بر نمی‌آیند.

بله، حوزه فرهنگ در دولت و سازمان‌هایی که متولی فرهنگ هستند، نم‌ره پایشنی آورده‌اند. نشانه‌هایی که دیده می‌شود هم دنباله‌روی از یک رقیب فارسی‌زبان در فلان کشور است که تلویزیون ما آن را کی می‌کند و این خیلی دردناک است. صداوسیمما با هم هم طول و عرض، انکار فلج است. پوشش و فرهنگ گفت‌وگو و معر، موسیقی ما ایرانی نیست. مثلا اینکه در سرزمین ما به جای آن معاری منحصربه‌فرد که آرزوی معماران خارجی بود که تقلیدش کنند، از نماهایی مثل آجر سه‌سائتی در قدیم و حالا نمای رومی استفاده می‌شود، نشانه فراموشی در فرهنگ است. این یک بحران یا سونامی است که جزو فرهنگ بسیار عمیق است. در حال تبدیل‌شدن به یک ملت بی‌هویت هستیم. شاید عده‌ای بگویند خودت هم از گیتارالکتریک استفاده کرده‌ای؛ اما هدف تیم ما این بود که با

نسلی ارتباط برقرار کند که ممکن است تا صدای موسیقی ایرانی را می‌شنوند، بگویند خوبایمان گرفت. گاهی حق هم با اینان هیچ‌هاست چون بسیاری از این اشعار و موسیقی‌ها، اصلا برایشان قابل درک نیست. برهه‌های مثل نه فرشته‌ام نه شیطان و آرایش غلیظ در برقراری یک پیوند موفق شد چون مخاطبانش نسل دیگری هستند. کسانی که دغدغه فرهنگ دارند، گاهی انتقادات تندتندی می‌کنند؛ اما به این توجه نمی‌کنند که آیا الان یک گروه بی‌کلام توانایی برگزاری یک کنسرت موفق را دارد؟ پاسخ منفی است. خیلی از استادان می‌گویند موسیقی ایرانی هنوز مخاطبان خودش را دارد. این درست است؛ اما از میلیون تبدیل به هزار شده است. سال‌های مملو از جمعیت، خالی شده است. ارتباط نسل جوان با پیشینه‌هایش قطع شده و اینها هشداری است برای اینکه هنرمندان فقط به دوروبر خوشان نگاه نکنند بلکه حلقه‌های بازتری را جمعیت را ببینند.

ادامه در صفحه ۱۱

زخم

نخستین اجرای ۹۶ گروه «بهرانی» در برج آزادی

شرق: گروه موسیقی «بهرانی» به سرپرستی و خوانندگی «بهزاد عمرانی» در قالب ویژه‌نامه «نوروز با آزادی»، هشتم و ۹۶ فردین در برج آزادی روی صحنه خواهد رفت. بهرانی در بخش اول از فصل «اجراهای گذشتن و رفتن پیوسته»، نخستین کنسرت سال ۹۶ خود را با اجرای قطعاتی مانند گذشتن و رفتن پیوسته، پیرونی و... که آلبوم جدید گروه بیشترین بخش را به خود اختصاص می‌دهد؛ در سالن اصلی برج آزادی روی صحنه می‌برد. بهزاد عمرانی (خواننده و گیتار اکوستیک)، مانی مذکی (ترومبون و سازدهنی)، کیارش عمرانی (گیتارباس و دبل‌باس)، ارش عمرانی (پیانو و آکاردئون)، جهانیار قربانی (گیتار الکتریک و ماندولین) و سالار اصغری (درامز) اعضای گروه عمرانی هستند که به دلیل علاقه به برج آزادی و فضای خوب سالن، این مجموعه فرهنگی -هنری را برای اجرای نوروزی خود در نظر گرفته‌اند. کنسرت نوروزی گروه موسیقی «بهرانی» در قالب ویژه‌برنامه «نوروز با آزادی»، هشتم و ۹۶ فروردین از ساعت ۲۰:۰۰ در سالن اصلی برج آزادی برگزار خواهد شد. علاقه‌مندان می‌توانند برای تهیه بلیت این اجرا به سایت ایران‌کنسرت به نشانی www.iranconcert.com مراجعه کنند.

آلبوم «مدیری» با موسیقی «علیزاده»

شرق: آلبوم جدید «مهران مدیری» با ساخته‌های «مهیار علیزاده» در سال ۹۶ منتشر خواهد شد. این آلبوم درحال‌حاضر مراحل پایانی ضبط و تولید را سپری می‌کند و اوایل سال آینده به بازار عرضه می‌شود. مهیار علیزاده رار این مجموعه روی اشعاری از مولانا آهنگ‌سازی کرده و چند قطعه بی‌کلام نیز از ساخته‌های او در آلبوم مهران مدیری قرار دارد. از سوی دیگر احتمالا تا پیش از عید نوروز و توفیق کسب مجوز، یک قطعه از این مجموعه در فضای مجازی منتشر می‌شود. جزئیات بیشتر این آلبوم که قطعا از جمله کارهای پسرروصادی سال آینده خواهد بود، در روزهای آینده از این رسانه منتشر می‌شود. تیتراژ برنامه «دورهمی» با موسیقی مهیار علیزاده و صدای مهران مدیری اولین همکاری این دو هنرمند سرشناس بود که کارتاب‌های زیادی داشت و مورد توجه مخاطبان قرار گرفت. در ادامه، علیزاده و مدیری پروسه تولید این آلبوم را به شکل جدی و با حمایت شرکت «همراه رسانه موج» بگیری کردند و شنیده‌ها حکایت از آن دارد که قطعات این مجموعه با همه آنچه تاکنون با صدای مهران مدیری شنیده شده تفاوت دارد. این هنرمند مطرح و برطرفدار درباره آلبوم جدید خود به تاریخچه همکاری خود اشاره کرده است. پس در نتیجه من نمی‌توانم بگویم که این کتاب درباره چگونگی انجام‌دادن طراحی شهری نیست که درباره شناختن آن و درک مفاهیم و ارزش‌هایی است که در کنش‌های ما در قالب آن نهفته شده است؛ پس در نتیجه نمی‌توان در ریخت شهر، موضوعات کلیدی طراحی شهری را جست؛ اما خوا‌مان‌خواه، بسیاری از موارد بسیار مهم در روند نوشتن این متن برای نگارنده روشن شده است که من مایل‌م تا به برخی از این مکاشفات اشاره کنم. این متن با مزین‌کردن ایده‌های پیشرو و رادیکال و در ادامه با ایجاد یک بحث بر یک زمینه‌منصفانه حول آنها شکل گرفته است. پس در نتیجه من نمی‌توانم خواندگانم را به هیچ متن دیگری ارجاع دهم تا از مسیر خوانش آنها به ایده‌های تحتانی متن بی‌برند (مگر مقالات و نوشتارهای دیگری از نگارنده که در متن به آنها که داده می‌شود). برای فهم چگونگی پیشروی جهان مدرن، ما باید به درک درستی از حالت ایدئولوژیک اداره جامعه در این دوران و درک کلازی و اتفاقی ایشان از فضا در تجسمی‌سه‌بعدی از مواد و مصالح می‌رسیم؛ اما در واقع، بازنمایی یک تحول، نمی‌تواند در یک داستان خطی رو به جلو و بی‌پایان جای گیرد. مانند جهان طبیعی، عالم اجتماعی ما هم مدام در حال پریدن از مرحله‌ای به مرحله دیگر است و اینها هیچ‌کدام نظم مشخصی را دنبال نمی‌کنند. اصطلاح شکست پارادایمی اشاره به همین دگرگونی‌های عظیم دارد که در یک مقطع زمانی ناگهان پدیدار می‌شوند. ما در روندی خطی در زمینه یک تاریخ غیرخطی در چرخه‌های یوج، پیر می‌شویم؛ فقط به‌این‌دلیل که آنچه را پیش از ما وجود داشته، جزو بربریم.

از آنجا که من سعی می‌کنم به آینده خوش‌بین باشم، نمی‌توانم تیرگی چشم‌انداز سرمایه‌داری را نادیده بگیرم. بسیاری از جنبه‌های انباشت سرمایه ازجمله اخلا‌ل‌های سیاسی که در روندهای دموکراتیک بسیار انجام می‌کند که حساسته‌ها اصلی آن هم ایده توسعه‌بخشی است که نخبگان توانسته‌اند به مدد ایدئولوژی و تخصص و سایر مواردی که در بالا ذکر شد، از آن یک مقوله مردم‌پسند ایجاد کنند. تا همین اواخر دموکراسی با دو چالش عمده روبه‌رو بوده است؛ چالشی برآمده از ایدئولوژی نازیسم/ فاشیسم و جوامع تمامیت‌خواه، درحالی‌که با کمرنگ‌شدن اینها، دو چالش دیگر برآمده از ایدئولوژی‌های بنیادگرایان افراطی و نواصت‌گرایی با به میدان می‌آیند. در این نقطه ما دو کار می‌توانیم انجام دهیم؛ یکی واردشدن در کار نظارت و دست‌کاری روند توسعه است که دراین‌صورت ما خودبه‌خود تبدیل به یک کارشکن خواهیم شد. دیگری واردشدن به مسیر نظارت و دست‌بردن در توسعه است و این یعنی ما پذیرفته‌ایم که جهانی‌سازی سرمایه‌دار غیرقابل مقابله است و ما لاجرم در مقابل آن منفعلیم که درنهایت به معنی این است که ما کار را در همان «دست پنهان بازار» واگذار کرده‌ایم.

سبک‌وسایق و موسیقی این آلبوم با سایر کارهای پاپ و فولکلوریک که در سال‌های گذشته با صدای مهران مدیری شنیده شده تفاوت‌های زیادی دارد و کاملا در فضای موسیقی جدی است.

اسکیس

درباره الکساندر کاتبرت وسه‌گانه «شهری»

مرثیه‌ای بر پایان یک دوران

دانای حقیقی

الکساندر کاتبرت، مرد گوشه‌گیر اندیشه انتقادی، کسی که نه ویکی‌پدیا دارد و نه عکسی از او روی اینترنت پیدا می‌کنید، پروژه فکری خود را که تقریبا تمام عمر کاری و فکری‌اش را به آن اختصاص داده، درگیر با معنا، مفهوم و روش‌هایی کرده که هرکدام از جتهی با شهرها و شیوه رشد و دگرپدیی‌شان گره خورده. او این پروژه فکری را در قالب یک رشته علمی یعنی طراحی شهری بیش برده و همان‌طور که به این رشته پرداخته، اندیشه خود را نیز پرورده و جهان‌بینی‌اش را در چارچوب آن گنجانده، جهان‌بینی‌ای که مختص او یا برآمده از شخصیت، تجربیات یا سلیقه شخصی او نیست که با دست‌کم ۴۰ سال تحقیق، مشاهده و آزمون و خطا به دست آمده است و بر پایه خودانتقادی از چپ ارتدکس و چپ نو استوار شده و امروز به نقطه‌ای رسیده که می‌توان او را طلایه‌دار اندیشه انتقادی دانست. کاتبرت امروز نه یک متفکر چپ نو، بلکه آوانگاردی است که چشم‌اندازش هزاره پیش‌روست.

سه‌گانه او شامل سه مجلد قطور، طراحی‌کردنی شهر (۲۰۰۲)، ریخت شهر (۲۰۰۶) و فهم معنای شهر (۲۰۱۱) می‌شود و دو مورد اولی روی اینترنت قابل دسترسی رایگان است. اولی، مجموعه مقالاتی است که کاتبرت گردآوری کرده تا بتواند نشان دهد طراحی شهری چطور می‌تواند از سطره و استعمار دورشته معماری و برنامه‌ریزی شهری، بیرون آمده و به‌عنوان یک رشته قائم به خود آموزش داده شود و وارد مسیر تخصصی کار ساختن شهر و فضای عمومی شود. در کتاب دوم، او ضمن آنکه مرثیه‌ای طولانی، انتقادی و مستدل ارائه کرده، بر پایان دورانی که دیگر به‌هیچ‌وجه نمی‌توان در حوزه جبریت کالبدی و نگاه سنتی معماران و برنامه‌ریزان ماند، یک فراب‌نامه برای طراحی شهری تدوین می‌کند تا آن را از افتادن در ورطه ایدئولوژی‌های سیاسی، اجتماعی، تخصصی و حتی کژروی‌های چپ نو مثل فمینیسم رادیکال و فمینیسم مارکسیستی دور نگه دارد؛ اما سومی به دلیل تفکر هضم‌نشدنی حتی برای چپ نو درحال‌حاضر در حال بایکوت‌شدن است و به دلایل پذیرفته‌نشده در فضای روشنفکری جهانی به آن پرداخته نمی‌شود. کاتبرت سال‌ها روی برخی از پیچیده‌ترین شهرها کار کرده و رشد و دگرپدیی‌شان را مطالعه کرده؛ مثلا هنگ‌کنگ که نزدیک به دو دهه مورد تحقیق و تقصص قرار گرفته و برخی دیگر از شهرهای آسیای جنوب شرقی مانند بالی و البته بیروت، پس از جنگ داخلی به دست او و همفکرانش طراحی شده‌اند. آن‌هم در باره رسمی معمارانه یا برنامه‌ریزانه که با نگاهی انتقادی به ظرفیت‌های اجتماعی و معنایی شهر. کاتبرت سال‌ها با بزرگ‌ترین اندیشمندان چپ نو در ارتباط فکری بوده و همین (مثلا مذاقه‌های ژرف کاتبرت بر مراجعات متعدد به کارهای مانول کاستلس) امروز شاید دلیل نادیده‌گرفته‌شدن مجلد سوم اوست؛ چراکه فضای فکری-انتقادی بریتانیا، هرگز اندیشه‌های چنین متفکران رادیکالی را بر نتاییده است و متأسفانه درحال‌حاضر هیچ شهر دیگری به اندازه لندن توانسته خود را به‌عنوان پایتختی برای اندیشه انتقادی مطرح کند، حتی نیویورک که مشخص نیست فضای روشنفکری آن برای چه حاضر به دست‌شدن از موضوعی نیست که دست‌کم امروز نیاز به بازبینی و اصلاح دارند. شاید یکی از دلایل آن، کهن‌سال‌شدن فضای روشنفکری در نیویورک باشد. شاید دیگر دوران کاری کسانی مانند دیوید هاروی به پایان رسیده و ما در سال‌های پیش‌رو هم باید همان حرف‌ها را در مجله‌های تازه‌ای با عناوینی تازه دوره کنیم.

فارغ از این ملاحظات ریخت شهر، به فارسی برگردانده شده و در دسترس است. در زیر بخش‌هایی از صفحات پایانی کتاب ریخت شهر آورده شده که به این قلم به فارسی برگردانده شده است.

من در مقدمه خود به‌روشنی نگاشته‌ام که این کتاب درباره چگونگی انجام‌دادن طراحی شهری نیست که درباره شناختن آن و درک مفاهیم و ارزش‌هایی است که در کنش‌های ما در قالب آن نهفته شده است؛ پس در نتیجه نمی‌توان در ریخت شهر، موضوعات کلیدی طراحی شهری را جست؛ اما خوا‌مان‌خواه، بسیاری از موارد بسیار مهم در روند نوشتن این متن برای نگارنده روشن شده است که من مایل‌م تا به برخی از این مکاشفات اشاره کنم. این متن با مزین‌کردن ایده‌های پیشرو و رادیکال و در ادامه با ایجاد یک بحث بر یک زمینه‌منصفانه حول آنها شکل گرفته است. پس در نتیجه من نمی‌توانم خواندگانم را به هیچ متن دیگری ارجاع دهم تا از مسیر خوانش آنها به ایده‌های تحتانی متن بی‌برند (مگر مقالات و نوشتارهای دیگری از نگارنده که در متن به آنها که داده می‌شود). برای فهم چگونگی پیشروی جهان مدرن، ما باید به درک درستی از حالت ایدئولوژیک اداره جامعه در این دوران و درک کلازی و اتفاقی ایشان از فضا در تجسمی‌سه‌بعدی از مواد و مصالح می‌رسیم؛ اما در واقع، بازنمایی یک تحول، نمی‌تواند در یک داستان خطی رو به جلو و بی‌پایان جای گیرد. مانند جهان طبیعی، عالم اجتماعی ما هم مدام در حال پریدن از مرحله‌ای به مرحله دیگر است و اینها هیچ‌کدام نظم مشخصی را دنبال نمی‌کنند. اصطلاح شکست پارادایمی اشاره به همین دگرگونی‌های عظیم دارد که در یک مقطع زمانی ناگهان پدیدار می‌شوند. ما در روندی خطی در زمینه یک تاریخ غیرخطی در چرخه‌های یوج، پیر می‌شویم؛ فقط به‌این‌دلیل که آنچه را پیش از ما وجود داشته، جزو بربریم.

از آنجا که من سعی می‌کنم به آینده خوش‌بین باشم، نمی‌توانم تیرگی چشم‌انداز سرمایه‌داری را نادیده بگیرم. بسیاری از جنبه‌های انباشت سرمایه ازجمله اخلا‌ل‌های سیاسی که در روندهای دموکراتیک بسیار انجام می‌کند که حساسته‌ها اصلی آن هم ایده توسعه‌بخشی است که نخبگان توانسته‌اند به مدد ایدئولوژی و تخصص و سایر مواردی که در بالا ذکر شد، از آن یک مقوله مردم‌پسند ایجاد کنند. تا همین اواخر دموکراسی با دو چالش عمده روبه‌رو بوده است؛ چالشی برآمده از ایدئولوژی نازیسم/ فاشیسم و جوامع تمامیت‌خواه، درحالی‌که با کمرنگ‌شدن اینها، دو چالش دیگر برآمده از ایدئولوژی‌های بنیادگرایان افراطی و نواصت‌گرایی با به میدان می‌آیند. در این نقطه ما دو کار می‌توانیم انجام دهیم؛ یکی واردشدن در کار نظارت و دست‌کاری روند توسعه است که دراین‌صورت ما خودبه‌خود تبدیل به یک کارشکن خواهیم شد. دیگری واردشدن به مسیر نظارت و دست‌بردن در توسعه است و این یعنی ما پذیرفته‌ایم که جهانی‌سازی سرمایه‌دار غیرقابل مقابله است و ما لاجرم در مقابل آن منفعلیم که درنهایت به معنی این است که ما کار را در همان «دست پنهان بازار» واگذار کرده‌ایم.

ادامه در صفحه ۱۱